نکاتی دربارۀ کتاب‏های قصص‌الانبیاء در منابع اسلامی

پائولینی یان

ترجمۀ مهرداد عباسی و راحلۀ نوشاوند

اشاره

یکی از گونه‌های شناخته‌شده در میان انواع مختلف تألیفات اسلامی، گونۀ «قصص‌الانبیاء» است که برگرفته از قرآن، روایت تاریخ و سرگذشت پیامبران پیش از اسلام است. ارتباط موضوعی این نوع تألیفات با تفسیر و تاریخ و احادیث اسلامی و اشتراک مضمونی آنها با گزارش‏های عهدین، از جملۀ عواملی است که موجب جذابیت این گونۀ ادبی برای محققان حوزۀ مطالعات اسلامی در غرب شده و توجه ویژۀ آنان را به این موضوع جلب کرده است. انتشار پژوهش‏های متعدد در این‏باره در کشورهای غربی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه و همچنین ترجمۀ شمار چشمگیری از آثار کلاسیک این موضوع به زبان‏های اروپایی، شاهدی بر این مدعاست. یکی از پژوهش‏های قابل‌توجه در این‏باره کتاب پیامبران عهدین در قرآن و منابع اسلامی، نوشتۀ روبرتو توتولی است که اصل آن به زبان ایتالیایی در سال 1999 تألیف شد و انتشارات کرزن، ترجمۀ انگلیسی آن را در سال 2002 منتشر کرد. ترجمۀ فارسی بخش عمده‌ای از این کتاب، در قالب پایان‌نامۀ کارشناسی ارشد در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات انجام شده است.

مقالۀ حاضر ـ که یکی از منابع مهم پژوهش توتولی است ـ نوشتۀ یان پائولینی خاورشناس و صاحب مقالات متعددی دربارۀ ادبیات قدیم عربی و اسلامی است. این مقاله در سال 1969 به زبان آلمانی تألیف شده و در سال 1999 به زبان انگلیسی ترجمه گشته است. این مقاله، اگرچه بیش از چهار دهه از زمان تألیفش می‌گذرد، حاوی نگاهی روشمند و نکاتی ارزشمند است که در تألیفات موجود به زبان فارسی در این موضوع کمتر به آنها توجه می‌‌شود. توجه و اهتمام فراوان مؤلف به معرفی نسخ خطی مرتبط با موضوع و دانش گستردۀ او در این امر، از جنبه‌های شاخص مقاله است.

این مقاله، پژوهشی دربارۀ آثار مشتمل بر داستان‏های پیامبران و عناوین این آثار در منابع اسلامی است. در این نوشتار به بررسی مشهورترین کتاب‏های این گونۀ ادبی که عمدتاً عنوان «قصص‌الانبیاء» دارند، خواهیم پرداخت. ساختار و مضامین این آثار، الگویی به دست می‏دهد که در درک این گونۀ ادبی و سیر تحول آن در اعصار میانۀ اسلامی راهگشاست؛ بنابراین هدف این مقاله، ارائۀ کتابشناسی آثار قصص‌الانبیاء نیست که این خود کاری دشوار است و پژوهشی مستقل می‌طلبد؛ همچنین آثار مختصّ به موضوع نبوّت یا سرگذشت یک پیامبر (نظیر داستان یوسف) در این پژوهش جایی ندارد.

در منابع عربی سده‏های میانه، از آثار مشتمل بر داستان‌ها و افسانه‏های پیامبران در قرآن اساساً با عنوان «قصص‌الانبیاء» یاد می‏شود. این عنوان باید بسیار کهن باشد؛ چنان‏که ابن‌قتیبه (د 276) در المعارف «مبتدأ الخلق و قصص‌ الانبیاء» را نخستین فن از فنون معارف معرفی کرده است.[1] ابن‌قتیبه در مقدمۀ کتابش به‏اختصار از معنای «فن» سخن گفته است،[2] و از نخستین فصل کتابش، مفهوم دقیق‏تری از عبارت «فنّی از فنون معارف» را می‌توان دریافت.[3] در این فصل، داستان خلقت جهان و زندگی پیامبران پیش از اسلام به ترتیب تاریخی و به‏اختصار ذکر می‌شود. این فصل با فهرست کتاب‏های نازل‌شده بر پیامبران همراه با اطلاعاتی در خصوص سنّ پیامبران پایان می‌یابد. شکل و محتوایی که در کتاب ابن‌قتیبه می‌بینیم، با تفصیل بیشتری در آثار با موضوع و ‌مضمون مشابه می‌توان بازیافت.

اگرچه کهن‏ترین آثار قصص الانبیاء به شکل اصلی‏شان به دست ما نرسیده است، اما احتمال زیادی وجود دارد که این قبیل آثار، پیش از روزگار ابن‌قتیبه مدت‏ها شهرت داشته‌اند و از لحاظ شکلی و محتوایی، بر اساس اصول و مبانی مشخصی تألیف می‏شده‌اند.

حاجی‌خلیفه عنوان «قصص‌الانبیاء» را به اثری بسیار کهن از این نوع نسبت می‏دهد که به دست ما نرسیده است. مؤلف این اثر، همانگونه که انتظار می‏رود، وهب‏بن‏منبّه (د 110) است؛[4] هرچند دربارۀ عنوان حقیقی کتاب او نمی‏توان با قطعیت اظهارنظر کرد.[5] حاجی‌خلیفه همچنین از قصص‌الانبیاءنویسان دیگری نام می‏برد که آثارشان بر جای نمانده است.[6] از میان این افراد، می‏توان به سهل‏بن‏عبدالله‏بن‏تستری اشاره کرد که بنا بر گزارش برخی منابع، اصلاً کتابی در این‏باره تألیف نکرده است.[7] اطلاعاتی دربارۀ برخی آثار دیگر با عنوان قصص‌الانبیاء را که اغلب از بین رفته‏اند، می‏توان در منابع ذیل کتاب حاجی‌خلیفه[8] یا در اثر بروکلمان[9] بازجست.

فهرست‌های نسخ خطی نیز اطلاعاتی دربارۀ آثار قصص‌الانبیاء به دست می‏دهد. در میان این کتاب‏ها که منتسب به مؤلفان کمابیش قدیمی است، می‏توان به نسخۀ واتیکان، بدء الخلق و قصص الانبیاء،[10] اشاره کرد که مؤلف آن ابورِفاعة عُمارة‏بن‏وَثیمة الفرات (د 289) نام دارد.[11] از آنجا که عماره را با عنوان یک مورخ می‏شناسیم،[12] این احتمال وجود دارد که تألیف او دربارۀ قصص، در واقع گزیده‏ای از کتاب او در تاریخ باشد؛ حال آنکه سخاوی کاملاً به عکس، معتقد است عماره یک کتاب قصص‌الانبیاء مستقل در دو جلد نوشته است.[13]

قصص‌الانبیایِ نسبتاً کهن دیگری را می‏توان ذیل شمارۀ 1249/ب در کتابخانۀ بلدیه در اسکندریه یافت. بخش نسخه­های اتحادیه عرب در قاهره، یک كپی از این نسخه برای خود تهیه كرده است. بر اساس همین نسخه، توصیف مختصری دربارۀ این اثر در فهرست مؤسسۀ پیش‏گفته نیز آمده است.[14] این نسخه در سال 666 در مغرب یا بر اساس توصیفی که گفته شد، در اندلس نوشته شده است. این نسخه منتسب به عبدالله محمدبن‏سعیدبن‏هشام حِجری ا‏ست[15] که در هیچ جایی او را مؤلف قصص‌الانبیاء ندانسته‌اند. نسخۀ مذکور اثر منحصر به فردی است شامل داستان‏های خلقت و پیامبران از آدم تا ابراهیم که در شکلی بسیار دقیق‌تر و با جزئیاتی بیشتر نسبت به سایر قصه‏های پیامبران در مجموعه‌های قصص‌الانبیاء عرضه شده است. این كتاب با همان شیوه‌های معروف و رایج ارائۀ مطالب آغاز می‌شود و در آن، بارها به قرآن و مراجع نخستین (به‏ویژه وهب‏بن‏منبّه) استناد می‌شود. اما باید گفت قصه‌ها جنبۀ عامیانه‌تری دارند. در صفحۀ عنوان این نسخه، دستخط جدیدی وجود دارد که به‌اشتباه وهب‏بن‏منبه را مؤلف این کتاب معرفی می‏کند. شاید این اشتباه ناشی از این حقیقت باشد که در بخش‏های آغازین کتاب، وهب راوی اصلی داستان‏های خلقت معرفی شده است. این اشتباه دربارۀ نام مؤلف در فهرست اتحادیۀ عرب ـ که پیش‏تر ذکر شد ـ نیز رخ داده است.

علاوه بر این نسخه، دو مجموعۀ بسیار مشهور دیگر از داستان‏های پیامبران با عنوان «قصص‌الانبیاء» در دست داریم. نسخه‌های متعددی از این دو مجموعه در کتابخانه‏های مختلف باقی مانده و چندین بار نیز تجدید چاپ شده‏ است:

الف) مجموعۀ ثعلبی (د 427) که عمدتاً برگرفته از تفاسیر قرآن و منابع تاریخی است.[16]

ب) مجموعۀ کسائی (احتمالاً زنده در قرن پنجم) که برداشتی عامه‏پسند از موضوعات داستانی قرآن ارائه می‏کند. [17]

با این حال، بسیار دشوار است که عنوان اصلی و واقعیِ مجموعه‏هایی نظیر کتاب وهب کاملاً مشخص شود؛[18] در عین حال، بررسی ما نشان می‏دهد عنوان قصص‌الانبیاء برای نسل اول مجموعه‏نویسان یا راویان افسانه‏های پیامبران کاملاً آشنا بود و به‌تدریج به اصطلاحی رایج و معتبر بدل شد. [19]این موضوع کاملاً روشن است که از آغاز یا اندکی بعد، اصطلاح قصص‌الانبیاء ـ که عنوان برخی آثار خاص بود ـ همچون عنوانی پذیرفته‌شده برای گونه‌ای خاص از منابع اسلامی سده‏های میانه کاربرد داشته است.[20] مؤید این مطلب آن است که سخاوی، یکی از مؤلفان متأخر، در طبقه‏بندی تألیفات تاریخی، جایگاهی مستقل برای متون قصص‏الانبیاء در نظر گرفته است. در این طبقه‏بندی ـ که به گفتۀ خودش از ذهبی اقتباس کرده ـ آثار قصص‌الانبیاء در دومین طبقه و دقیقاً پس از آثار سیره قرار گرفته است.[21] سخاوی با اختصاص فصلی کوتاه به قصص‌الانبیاء مؤلفان مهمترین مجموعه‏های این گونه را نام می‏برد. [22]نخستین مؤلف در فهرست او محمدبن‏اسحاق است. [23]

تعبیر مرکب قصص‏الانبیاء در زبان عربی به خودی خود کاملاً روشن و گویاست. معنا و واژگان تشکیل‌دهندۀ آن عیناً برگرفته از قسمت‌هایی از قرآن است که هوروویتس «بخش‏های داستانی قرآن» نامیده است.[24] در این بخش‏ها، فعل «قصَّ» یا مصدر آن «قَصَص» نسبتاً فراوان دیده می‏شود. از متن قرآن چنین بر می‏آید که این واژه‏ها معمولاً دربارۀ داستان به معنای اخبار گذشتگان به کار رفته است.[25] در بسیاری موارد، گویی خودِ خدا سخنگوی واقعی این داستان‏هاست.[26] پیامبران نیز اغلب بازگوکنندگان نشانه‌های خدا یا گویندۀ داستان‏های شخصی خودشان قلمداد می‏شوند.[27] وجود واژه‏های قصَّ و قصص در قرآن ـ با توجه به معنایشان در زبان عربی ـ احتمالاً در شکل‏گیری اصطلاح قصص‌الانبیاء مؤثر بوده است؛ علاوه بر این، شواهدی در قرآن هست که نه تنها بر این حقیقت صحّه می‏گذارد، بلکه بر نقش خدا در این داستان‏ها نیز تأکید می‏کند. این تأکید شاید در تفسیر معنای اصیل اصطلاح قصص‏الانبیاء و فهم مفهومِ صرفِ قرآنی آن به معنای «روایت‌های خدا از پیامبران» مؤثر بیفتد. نمونه‌ای از این قبیل، آیه‏ای از آیات آغازین سورۀ یوسف است: «ما نیكوترین سرگذشت را به موجب این قرآن كه به تو وحى كردیم، بر تو حكایت مى‏كنیم، و تو قطعاً پیش از آن، از بى‏خبران بودى» (یوسف: 3). در پایان سورۀ یوسف، بر هدف کلی این وحی تأکید شده است: «به‏راستى در سرگذشت آنان براى خردمندان عبرتى هست»‏ (یوسف: 111). نیز «ما خبرشان را بر تو درست حكایت مى‏كنیم: آنان جوانانى بودند كه به پروردگارشان ایمان آورده بودند» (کهف: 13) و «و هر یك از سرگذشت‏هاى پیامبران [خود] را كه بر تو حكایت مى‏كنیم، چیزى است كه دلت را بدان استوار مى‏گردانیم، و در اینها حقیقت براى تو آمده، و براى مؤمنان اندرز و تذكّرى است» (هود: 120).

مطابق این آیات، بازگویی این وقایع داستانی، نه داستان‏سرایی بی‏هدف، بلکه بیان سرگذشت‌هایی است که نقشی مهم در قرآن ایفا می‌کند.[28] این داستان‏ها که برخی به تنهایی بخش‏های کاملی از قرآن را تشکیل می‏دهند و برخی به‏صورت پراکنده در میان آیات دیگر قرآن آمده‏اند،[29] هدف و معنای نشانه‌های خدا را توضیح می‏دهند و همچنین بیانگر خداترسی و تدین پیامبران یا توصیف‏گر اعمال زشت و بد گناهکاران، بت‏پرستان و متخلفان از شریعت الهی هستند؛ از این رو، این داستان‌ها هشداردهنده و عبرت‌آموزند. اما آنچه در این‏باره برای ما اهمیت دارد، آن است که این داستان‏ها معرفی اولیه‏ای از پیامبران و رسالتشان به دست می‏دهد که مبنا و معیاری برای بررسی معنای اسلامی نبوت و تطور آن است.[30] هم مفسران قرآن و هم نویسندگان کتاب‏های قصص‌الانبیاء از همین منظر به جنبه‏های اصولی و بنیادینِ بخش‏های داستانی قرآن نگریسته‏اند. ثعلبی در مقدمۀ کتابش می‏نویسد:

خداوندِ قادر، برای برگزیدۀ خود [مصطفی، یعنی پیامبر اسلام] داستان‌هایی (قصص) از پیامبران گذشته و مردمان پیشین را برای پنج هدف یا حکمت حکایت می‏کند. نخستین حکمت، عرضۀ دلیلی بر صدق نبوت محمد است؛ زیرا او امّی بود و از طریق دیگری نمی‏توانست این داستان‏ها را بیاموزد. حکمت دوم فراهم‏آوردن اسوه‏هایی اخلاقی برای محمد و امت اوست. سومین حکمتِ نقل جزء به جزء این داستان‌ها تأکید بر برتری محمد و امتش بر امت‏های پیشین است. حکمت چهارم این است که خداوند از طریق نقل داستان‌های پیامبران و عاقبت آنان و دشمنانشان، قصد تعلیم و تربیت جامعۀ اسلامی را داشته است. ... پنجمین حکمت در بازگویی سرگذشت پیامبران و صالحان گذشته، حفظ نام و یاد و کارهای آنهاست.[31]

مؤلفان بعدی، واژۀ «حکمة» را که اغلب در قرآن کریم به معنای دانایی یا پند آمده،[32] و برآمده از نشانه‌های خداوند یا اعمال پیامبران است، بسیار به کار برده‌اند.[33]

اگرچه در مقدمۀ سایر آثار قصص‌الانبیاء، از جمله قصص‌الانبیاء کسائی[34] به هدف اخلاقی خاصی تصریح نشده است، مضامین این آثار آشکارا نشانگر آن است که مؤلفان آنها پیرو چنین الگویی بوده‌اند.

ارتباط قصص‌الانبیاء با قرآن، تنها در وابستگی آن به وحی قرآنی خلاصه نمی‏شود. مؤلفان قصص‌الانبیاء در عین حال به کارکرد و نتایج اخلاقی داستان‏های پیامبران در قرآن نیز نظر دارند. آنان در صدد تبیین نشانه‌های خدا و اثبات نبوتِ پیامبران برای مسلمانان سده‏های میانه بودند و این کار را در درجۀ نخست بر پایۀ قرآن و در درجۀ دوم بر اساس دیگر منابع تکمیلی که عموماً متأثر از کتاب مقدس بودند، انجام می‏دادند.

هورویتس به‏درستی یادآور می‏شود که محمد(ص) با سخن‏گفتن از تلاش‏ها و پیروزی‌های پیامبران، توجه [مخاطبانش] را به‏طور غیرمستقیم به خود و رسالتش جلب می‌کند.[35] محمد(ص) از این طریق می‏خواست برای مردمان عرب صدر اسلام توضیح دهد که پیامبر خدا حقیقتاً کیست و چه وظایف و مسئولیت‏هایی دارد.

بر خلاف قرآن که همواره نشان‌دهندۀ ارتباطی اساسی و مهم میان محمد(ص) و دیگر پیامبران است، در آثار قصص‌الانبیاء سرگذشت پیامبران به طور جداگانه و بدون ارتباط با رسالت محمد(ص) بررسی می‌شود. این موضوع را همچنین می‏توان از این حقیقت دریافت که بخش‏هایی از زندگی محمد [ص] هرگز در نخستین آثار قصص‌الانبیاء جای نگرفته‏اند.[36] تنها در مواردی اندک و پراکنده از محمد [ص] در آثار قصص‌الانبیاء سخن به میان آمده یا در بخش‏های پایانی آنها پیامبران عهد قدیم با محمد [ص] مقایسه شده‌اند.

در همان ابتدای کار، باید دگرگونی و اختلاف در کار تألیف قصص‏الانبیاء پدیدار شده باشد؛ زیرا زندگی پیامبران در آثار مختلفِ این گونۀ ادبی به شیوه‌های متفاوتی بررسی شده است. اما این موضوع تنها از قرن پنجم به بعد قابل تحقیق است؛ زیرا مهم‌ترین آثار قصص‌الانبیاءِ موجود، از آن زمان به وجود آمده‏اند؛ در واقع در آن زمان بود که مفسر مشهور قرآن، ثعلبی،[37]کتاب خود عرائس المجالس فی قصص‌ الانبیاء را گرد آورد. با توجه به روشِ نقل و ارائۀ مطالب می‌توان دریافت که این کتاب از روایت‏های تفسیری [38]و منابع تاریخی حاصل آمده است؛ هرچند مؤلف از نقل اخبار غیرموثق نیز صرف نظر نکرده است. مجموعۀ منتسب به کسائی[39] در مقایسه با کتاب ثعلبی برداشتی عامیانه از مطالب داستانی در قرآن به دست می‏دهد. ویژگی خاص اثر او بیان منسجم داستانی هر موضوع است که این ویژگی کتاب کسائی را به اثری صرفاً ادبی بدل کرده است.

عالمان و متکلمان اسلامی هرگز آثار قصص‌الانبیاء را منبعی موثق برای پژوهش دربارۀ زندگی پیامبران پیش از اسلام به شمار نمی‏آورند.[40] مراجع اصلی در این‏باره عبارتند از: قرآن و پس از آن مجموعه‏های روایات و تفاسیر مشهور و مورد اتفاق. این نگاه بدبینانۀ پژوهشگران مسلمان به قصص‌الانبیاء همچنان به قوت خود باقی است. کتابی با نام قصص‌الانبیاء که اخیراً چاپ دوم آن با عنوان فرعی« لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» منتشر شده است تأییدی بر این مطلب است.[41] مؤلف این کتاب عبدالوهاب نجار،[42] استاد تاریخ اسلام در دانشکدۀ اصول‏الدین (دانشگاه الازهر) است. همانگونه که در مقدمۀ چاپ اول این کتاب آمده است،[43]عبدالوهاب نجار به دعوت شماری از استادان دانشگاه الازهر، مجموعه سخنرانی‌هایی دربارۀ تفسیر بخش‏هایی از قرآن که به پیامبران پیش از اسلام اختصاص دارد، ایراد کرد.[44] هدف از این سخنرانی‌ها که دقیقاً با همین عنوان به چاپ رسید، آن بود که تعریفی دقیق از مفهوم قصص‌الانبیاء ارائه شود. نجار کوشش بسیاری به خرج داد تا معنای تعبیر قصص‌الانبیاء را روشن سازد. او به این نتیجه رسید که این اصطلاح به داستان‌های مذکور در قرآن و داستان‏هایی حاوی گزارش‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام اشاره دارد.[45] کتاب او به فصل‌هایی تقسیم شده که هر کدام مربوط به یک پیامبر است. فصل نخست، شامل بررسی زندگی آدم، به معنای دقیق کلمه، در قرآن است. فصل‌های دیگر به ترتیب تاریخی، یکی پس از دیگری ذکر می‏شود. در ابتدای همۀ فصل‌ها، از جمله فصل مربوط به آدم علیه السلام[46]فهرستی از آیات مرتبط با پیامبر مورد نظر آمده است؛ سپس این بخش‌ها از نظر موضوعی به «موقف‏»ها یا واحدهای موضوعی تقسیم می‌شود[47] و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی[48] که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،[49]تفاسیر جدیدی چون المنار بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است.

چنان‏که از توضیحات پیشین پیداست، قصص‌الانبیای عبدالوهاب نجار با رساله‏های سده‌های میانه‏ با همین عنوان به‏کلی مخالف است. نجار بدون اطلاع از این موضوع، کاملاً اطمینان دارد که بیان او از داستان‌های قرآن تنها شکل صحیح روایت آنهاست. او در مقدمۀ دومین چاپ کتابش از آثار کهن و سنتی قصص‌الانبیاء این چنین انتقاد می‏کند:

در کتاب‏های تألیف‌شده دربارۀ پیامبران پاک و رسولان نیک خدا نظر کردم و دریافتم که مؤلفان این آثار حق و باطل را به هم آمیخته‏اند؛ خبر نادرست را در کنار خبر درست جای داده‏اند، و گردنبندهای خود را از مروارید و خاک درهم ساخته‏اند. ایشان داستان‌های خود را با هیچ محکی نسنجیده‏اند تا بتوانند اصل را از خرافه تمییز دهند.[50]

نجار این دیدگاه نقادانه را نسبت به آثار قصص‌الانبیاء سنتی در چاپ نخست کتاب خود نیز نشان داده است. او در بخشی با عنوان «دیدگاه مردم دربارۀ قصص‌الانبیاء من» به این نکته تصریح دارد.[51]

لحن سخن نجار به‏خوبی نشان می‏دهد که او قصص‌الانبیای سنتی را از منظر مذهبیِ بسیار سرسختانه و تنگ‌نظرانه‌ای داوری می‏کند. نجار به این نکته توجه ندارد که این کتاب‏ها ـ به شکلی که به دست ما رسیده ـ مطابق با مطالبات اجتماعی آن روزگار تألیف شده است و از همین روست که از حیث شکل و محتوا، با تصورات بازتاب‌یافته در همۀ آثار رایج مشابه در آن دوران، همخوانی دارد. دقیقاً به همین دلیل بود که آثار قصص‌الانبیاء شهرت یافتند و در سراسر اعصار میانه، همچون گونه‌ای مستقل در منابع اسلامی شناخته می‏شدند. نجار عوامل مهم دیگری را نیز در نظر نمی‏گیرد؛ از جمله اینکه این مجموعه‏ها بنا نبوده است «داستان‌های پیامبران در قرآن» یا تفاسیر محض بخش‌های داستانی قرآن باشند، بلکه از همان ابتدا بر پایۀ منابع مختلفی با خاستگاه‌های غیرقرآنی و به عنوان مجموعه‏های بزرگِ اخبار یا داستان‌های مرتبط با پیامبران گردآمدند. بسیاری از راویان یا افراد دیگر در شکل‏گیری‏ این آثار سهیم بوده‏اند. این موضوع به ویژه در مجموعۀ کسائی که به خودی خود دستاورد داستان‌سرایان سده‏های میانه است، آشکار می‏شود.

گردآورندگان داستان‏های پیامبران، ویژگی خاصی به آثار‏شان افزودند که آنها را کمابیش در زمرۀ منابع اسطوره‏ای اسلامی قرار می‏دهد. شایان ذکر است عنصر اسطوره‌ای یا افسانه‏ای داستان‏ها در آثار قصص‌الانبیاء که اوج آن در قالب اثری کاملاً ادبی در این موضوع (کتاب کسائی) ظهور کرده، شاخص‏ترین ویژگیِ این آثار است.

در تاریخ منابع عربی، به‏جز عنوان رایج قصص‌الانبیاء، عناوین دیگری نیز معرّف داستان‌های خلقت و رخدادهای زندگی پیامبران است. ابن‌ندیم در کتاب الفهرست (تألیف‌شده در سال 377 ق) در فصلی با عنوان «اصحاب السیرة و الاحداث و اسماء کتبهم»[52] به مؤلفانی بسیار قدیمی اشاره می‌کند که آثاری با عنوان کتاب المبتدأ تألیف کرده‌اند. از جملۀ این افراد، وهب‏بن‏منبّه و محمدبن‏اسحاق‏اند.

معنای عبارت کتاب المبتدأ ممكن است این گمان را ایجاد کند که این کتاب‏ها صرفاً شامل داستان‏های خلقت بوده‏اند، اما این امر بعید به نظر می‌رسد. مطهربن‏طاهر مَقدسی در کتاب خود[53] (تألیف‌شده در سال 355 ق) از درونمایه‏های کتاب ابن‌اسحاق[54] بسیار بهره گرفته است. این درونمایه‏ها هم در فصل‏های مربوط به داستان‏های خلقت‏ و هم در فصل‌‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام دیده می‌شود. مقدسی در اقوال برگرفته از ابن‌اسحاق، تنها از کتاب المبتدأ او نام برده است؛ مثلاً اینکه «محمدبن‏اسحاق در المبتدأ می‏گوید»[55] یا «همۀ این مطالب آن چیزی است که محمدبن‏اسحاق مؤلف مبتدأ و مغازی نقل کرده است».[56] اما نمی‏توان گفت آیا کتاب المبتدأ وهب همان قصص‏الانبیایی است که حاجی‌خلیفه به او نسبت ‏داده است یا خیر.[57]

در هر حال، باید میان معنای حقیقی واژۀ مبتدأ (یعنی آغاز) که در بیان مقدسی آمده[58] و معنایی که در عنوان کتاب المبتدأ مراد بوده است، تمایز روشنی باشد. عبارت کتاب المبتدأ، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، در معنای عام‌تری به کار رفته است. نمونۀ بعدی مؤید این واقعیت است: مسعودی (د 345) در مروج الذهب خود، پس از نقل داستان داوود و اوریا می‌نویسد: «این بود روایتی از داستان اوریا بن حیّان و نحوۀ کشته‌شدن او که با آنچه در کتاب المبتدأ و جاهای دیگر آوردیم، مطابقت دارد».[59]

مسلماً آثاری با عنوان کتاب المبتدأ به شکلی گسترده در اعصار نخست رواج یافته بودند، اما به شکل اصلی‏شان به دست ما نرسیده‌اند. مضامین این کتاب‏ها تنها از طریق آثار بعدی مورخان و مفسران یا به واسطۀ آثار قصص‌الانبیاء (همچون قصص‌الانبیاء ثعلبی) آشکار می‌شود.[60] عناوین دیگر مرتبط با همین موضوع، نظیر کتاب البدء یا کتاب بدء الدنیا یا کتاب بدء الخلق نیز بسیار رایج است. این عناوین اغلب بخشی از عنوان کامل کتاب بوده‌اند که با عبارت قصص‌الانبیاء ارتباط داشته است.[61]

در سده‌های میانۀ اسلامی، بر خلاف سده‏های نخست، چندین عنوان مربوط به زندگی‏های پیامبران دیده می‌شود. صرف‌ نظر از عنوان قصص‌الانبیاء که حتی برای آثار مجهول‌المؤلف و متفاوت از حیث حجم و کیفیت نیز به کار رفته است،[62] عناوین دیگری که قبلاً ناشناخته بود، در این دوران پدید آمد.

محمدبن‏نجیب قره‌‌حصاری (زنده در قرن نهم) تألیفی با عنوان رونق التفاسیر دارد.[63] از مقدمۀ این اثر می‌توان دریافت[64] که مؤلف در تألیف این اثر، از تفسیر بغوی (ابن‌فرّاء، د 516)[65] و نیز «دیگر داستان‏های تفسیری، از جمله احادیث نبوی برگرفته از [دو کتابِ] مصابیح و مشکاة»[66]استفاده کرده است. منظور او از این دو کتاب مصابیح السنةِ بغوی و مشکاة المصابیحِ ولی‌الدین [خطیب عمری] (د 743) است که تکمله‌ای مشهور بر کتاب بغوی به شمار می‌آید.

آلوارت [خاورشناس آلمانی و متخصص در زبان و ادبیات عربی، د 1909] پیش‌تر از عدم انسجام تألیف قره‌‌حصاری سخن گفته است.[67] بررسی اجمالی این متن نشان می‌دهد مؤلف در تألیف اثرش به منابع گوناگونی استناد کرده و اقوال برگرفته از آنها را بدون رعایت نظم و ترتیب خاصی آورده است. ویژگی شاخص این اثر، تمایل مؤلف به استفاده از منابع عامه‏پسند است که در فصل‏های پایانی به صورت چشمگیری قابل مشاهده است. در این فصل‏ها[68] نقل عالمانۀ مطالب تقریباً به طور کامل به حاشیه رفته است؛ بنابراین عنوان رونق التفاسیر تنها تا حدی مطابق با محتوای اثر است. این اثر در واقع تألیفی بی‌ارزش در گونۀ قصص‌الانبیاء است که احتمالاً به سبب تمایل نویسنده‏اش به روزآمدبودن چنین نامی گرفته است.

دیگر آثار این گونۀ ادبی، عنوان‌هایی چون عرائس القرآن و نفائس القرآن[69] یا کتاب العقائق[70] دارد. دارد.

پیش‌تر در مقاله‌ای دیگر،[71] آثار اسلامی بعدی را که تصویرگر سرگذشت‌های پیامبران بودند، بررسی کرده‏ایم. موضوع این مقاله عبارت بود از تحلیل اثر ابن‌ابی‌عذیبه از حیث شکل و محتوا و توصیفی کلی از گرایش‌های غالب در آن که شاخصۀ زندگی‏های پیامبران در منابع عربی دورۀ رو به انحطاط بوده است. به احتمال زیاد، بروز عناوین متنوع برای زندگی‏های پیامبران در اواخر سده‌های میانه، برآمده از اقبال گسترده به تألیف در این دوره است. بی‌محتوایی و بی‌مایگی عمومی حاکم بر تألیفات این دوره سبب شد آثار بی‌ارزشی دربارۀ زندگی‏های پیامبران پدید آید و عناوین متعددی برای آنها وضع شود.

با این همه، عنوان قصص‌الانبیاء در سراسر سده‌های میانه بر جای مانده و امروزه عنوانی است برای مجموعه‏های داستان‌های پیامبران که از حیث شکل و محتوا، کاملاً فراتر از چارچوب تنگ و محدود قرآن است؛ هرچند نخستین انگیزه‌های پیدایی آن، برخاسته از قرآن و تفسیر بوده است.

[1] . کتاب المعارف؛ قاهره، 1934، ص3.

[2] . همان.

[3] . همان، ص6-27. عنوان فصل نخستِ [این کتاب] در چاپ قاهره مبتدأ الخلق است.

[4] . حاجی‌خلیفه (کشف الظنون؛ ج 4، ص 9436-9437) عناوین قصص الاخیار و قصص الانبیاء را فهرست کرده است.

[5] . قیاس کنید با کتاب الفهرست (چاپ قاهره، ص 144) که عنوان کتاب المبتدأ را آورده است. اما مؤلفان دیگر نظیر یاقوت (معجم الادباء، قاهره، 1938، ج 19، ص 259-260، ش94) یا ابن‌خلکان (وفیات الاعیان، قاهره، [1948- 1949]، ش743) در گزارش‌شان هیچ عنوان مشخصی از فعالیت ادبیِ وهب‏بن‏منبّه ارائه نمی‏دهند. هورویتس (دائرةالمعارف اسلام، چاپ اول، ج4، ص1084-1085) عناوین مختلف اثر فرضی وهب‏بن‏منبّه را بررسی کرده است (نیز ر.ک به: ترجمۀ عربی مغازی او، [قاهره، 1949]، ص31-41). او سؤالی اساسی با این مضمون مطرح کرده است که آیا وهب‏بن‏منبّه چندین اثر در همین موضوع با عناوین مختلف نوشته است.

[6] . حاجی‌خلیفه؛ کشف الظنون؛ ج4، ص9437.

[7] . قیاس کنید با: دائرةالمعارف اسلام؛ چ 1، ج4، ص63. عمر کحاله نیز در کتاب معجم المؤلفین (دمشق، 1957-1961) به پیروی از حاجی‌خلیفه یک کتاب قصص الانبیاء را به سهل تستری نسبت می‏دهد.

[8] . اسماعیل پاشا بغدادی؛ ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون؛ ج 2، استانبول، 1945-1947، ج2، ص227-228.

[9]. GAL, 1: 428-429; Suppl., 1: 592.

[10] .Vat. V, Borg. P. 165.

[11] . Cf. GAL, Suppl., 1: 217.

[12] . قیاس کنید با: حاجی‌خلیفه؛ کشف الظنون؛ ج2، ص2120. کحاله؛ معجم المؤلفین؛ ج7، ص269. نیز:

Wüstenfeld, Geschichtsschreiber, 82.

[13] . سخاوی؛ الاعلان بالتوبیخ لِمن ذمّ اهل التاریخ؛ ص539. ارجاعات این اثر مطابق ترجمۀ عربی فرانتس روزنتال است (بغداد: مکتبة المثنّی، 1963). بنا بر قول مشهور، کتاب روزنتال متن کامل اثر سخاوی را در بر دارد.

[14] . فؤاد سید؛ فهرس المخطوطات المصوّرة، ج2، (قاهره، 1958)، ص 117 (ش 725).

[15] . از این مؤلف در بخش‏های متعدد این کتاب، با چنین عبارتی یاد شده است: «قال ابوعبدالله محمدبن‏سعیدبن‏هشام الحجری مصنّف هذا الکتاب ...».

[16] . عنوان کلی این مجموعه، عرائس المجالس فی قصص الانبیاء (بولاق، 1286؛ قاهره، 1301 و...) است. عنوان المجالس برگرفته از این حقیقت است که این اثر به واحدهای جداگانه‏ای با نام المجالس تقسیم می‏شود؛ مثلاً مجلس فی قصة آدم علیه‌السلام. از همین روست که بعدها مؤلف قصص الانبیاء علی رأی الامامیه (نسخه‏های برلین، 1025؛ پیترسن، 633) ثعلبی را المجلسی خوانده است.

[17] . برای نمونه در این نسخه‏ها از عنوان قصص الانبیاء نام رفته است: قاهره، دارالکتب ص135؛ قاهره، دارالکتب، ص 2702؛ رباط، 1009 ( (d-595 ؛ بیروت، دارالکتب الوطنیه، ص 345؛ قاهره، تیموریه، ص 854؛ هوتینگر، ص209، و جز اینها. در دیگر نسخه‏ها، عناوین بسیار جزئی‏تری به چشم می‏خورد که نشان‌دهندۀ محتوای کامل اثر است؛ مثلاً نسخه‏های واتیکان 5/241 و واتیکان 5/444 نامشان بدء الخلق و قصص الانبیاء است. نسخۀ لیپزیک 106 عنوان مشابه کتاب بدءالدنیا و قصص الانبیاء را دارد. عنوان نسخۀ الازهر 2344-37700 چنین است: هذا کتاب فیه مبتدأ الدنیا و قصص الانبیاء. نسخه‏های دیگر نظیر موزۀ بریتانیا 498 نامشان فقط کتاب بدء الدنیا است.

با توجه به عناوین متنوعی که برای این اثر به کار رفته است، رسیدن به نقطه‏ای که حاجی‌خلیفه به آن رسیده است، چندان دشوار نیست. او یک اثر را ذیل سه عنوان مختلف ذکر می‏کند: قصص الانبیاء (ج 4، ص 9437)، بدء الدنیا (ج 2، ص 1691) و خلق الدنیا (ج 3، ص 4793). دو اثر اخیر را نباید با اثر کسائی دربارۀ داستان­های خلقت با عنوان کتاب عجائب الملکوت اشتباه کرد.

متن تصحیح‌شدۀ کتاب کسائی ـ که اسحاق آیزنبرگ آن را تصحیح و انتشارات بریل در سال 1922-1923 منتشر کرده است ـ نیز نام قصص الانبیاء را در صفحه عنوان عربی‏اش دارد.

[18] . در قدیم‌ترین نسخه‌های برجای‌مانده از مجموعۀ کسائی (برلین 1024، مورخ 600ق/1203م؛ موزۀ بریتانیا 497، مورخ 617ق/1220م؛ لیدن 890، مورخ 781ق/1379م) برگ‌ها در آغاز نسخه‏ها به‏دست نسخه‏نویسان بعدی استفاده شده یا آسیب دیده است؛ به صورتی که مسئله‌ای دربارۀ ایده‏ای روشن از نحوۀ عنوان‏گذاری اصلی این اثر وجود ندارد.

[19] . در این‏باره نیز ر.ک به: سخاوی؛ اعلان؛ ص522. حاجی‌خلیفه؛ کشف الظنون؛ ج4، ص9437. ذیل کتاب حاجی‌خلیفه؛ کشف الظنون؛ ج2، ص227-228. نیز: GAL, 1: 428-29; Suppl. 1: 592.

[20] . عنوان قصص الانبیاء به آثاری از این دست در دیگر زبان‏های اسلامی نیز راه یافته است؛ برای نمونه ر.ک به: نسخۀ براون، J. 21 (مورخ 731ق) که ترجمۀ فارسی اثری به زبان عربی نوشتۀ ابوالحسن بوشنجی است (see. GAL, Suppl., 1: 592 ). عنوان عربی قصص الانبیاء همچنین در ترجمه‏های ترکی اثر کسائی آمده است؛ مثلاً ر.ک به: نسخۀ Yeni 881 .

تاور ( (dějiny perské a tádžické literatury, Prague 1963, 391یادآور شده است آثاری با عنوان کلیشه‌ای قصص‌الانبیاء به تعداد بسیاری در منابع فارسی عرضه شده­اند. در میان آنها کتاب اسحاق‏بن‏ابراهیم‏بن‏منصوربن‏خلَف نیشابوری شهرت گسترده‏ای یافته است.

[21] . سخاوی؛ اعلان؛ ص518.

[22] . همان، ص522.

[23] . همان، ص522. در مقایسه با این دیدگاه، مقدسی نیز دیدگاهی مشابه دارد. ر.ک به: یادداشت شمارۀ 54.

[24]. Horovitz, Koranische Untersuchungen, 1.

نیز ر.ک به: قصص الانبیای عبدالوهاب نجار(قاهره و بیروت، 1966)، که به همۀ این عبارات اشاره دارد.

[25] . به جز آیات آل‌عمران: ،2؛ انعام: 57 و احتمالاً اعراف: 7. با:

Horovitz, Koranische Untersuchungen, 7.

[26] . نساء: 164، هود: 120، یوسف: 3، یوسف: 111، نحل: 119، کهف: 3، طه: 99، نمل:76.

[27] . انعام: 130، اعراف: 135، اعراف: 176، یوسف: 5، قصص: 25.

[28] . Cf, Horovitz, Koranische Untersuchungen, 8ff.

[29] . همان، فصل اول، ص 1-4.

[30] . همان، ص44 به بعد.

[31] . ثعلبی (چاپ قاهره)، صص2 و 3. این مقدمۀ ثعلبی و آیات دیگر قرآن که ما ذکر کردیم، در الاعلان بالتوبیخ لمن ذمّ اهل التاریخِ سخاوی نیز آمده است. سخاوی با ذکر این نمونه‏ها در صدد نشان‏دادن توجه خداوند به وقایع گذشته است. به نظر سخاوی، توجه خدا به داستان‏های گذشته، محرکی مهم برای پیدایی تاریخ‏نگاری اسلامی بوده و فعالیت علمی در این رشته را به‏خوبی توجیه می‌کند. به نوشتۀ او، این موضوع برای نشان‏دادن برتری علم تاریخ و جایگاه رفیع پژوهشگر آن کافی است (همان، ص404).

در این‏باره همچنین ر.ک به: کافیجی، المختصر فی علم التاریخ (نسخۀ قاهره، دارالکتب، 258، برگ 5پ، 10ر، صفحات دیگر) که بر نقش الله در «رخدادهای مربوط به انبیا و رسل» بارها تأکید شده است.

[32] . Cf . Horovitz, Koranische Untersuchungen, 71ff

هوروویتس از معانی مختلف این واژه در قرآن سخن گفته است.

[33] . قیاس کنید با: قره‌حصاری، رونق التفاسیر (نسخۀ براتیسلاوا 158)، برگ 69پ، که در آن، واژۀ حکمة به معنای دمیدن روح خدا در جسم آدم آمده است.

[34] . کسائی؛ قصص الانبیاء؛ ج1، صص5 و 6.

[35] . Cf. Horovitz, Koranische Untersuchungen, 44ff.

[36] . چندین کتاب قصص الانبیاء از دورۀ اخیر، شامل تاریخ زندگی پیامبر اسلام است؛ از جملۀ این آثار، نسخۀ خودنوشتی با عنوان قصص الانبیاء (متعلق به کتابخانۀ خالدیه در اورشلیم، سیره، ش23) از احمدبن‏ابی عذیبه است. در این‏باره ر.ک به: مقالۀ من:

“Ein unbekanntes Autograph Qisas al-anbiyā von Ahmad ibn Abī ‘Udhayba”, Asian and African Studies (Bratilava, SAV) 5 (1969), 71-76; 6(1970), 87-91.

[37] . قیاس کنید با: ابن‌خلکان (قاهره، 1948-1949)، ش30. نیز:

Wüstenfeld, Geschichtsschreiber, no. 185; Lidzbarski, De propheticis quae dicuntur legendis arabicis (Leipzig, 1893), pp. 15-20.

[38] . ثعلبی در مقدمۀ کتابش تنها به صورتی غیرمستقیم به این نکته اشاره می‏کند: «این کتابی است شامل داستان‏های پیامبران مذکور در قرآن همراه با تفسیر ... (ثعلبی [قاهره: حلبی]، ص2).

[39] . cf. Lidzbarski, De propheticis quae dicuntur legendis arabicis, 20-25; EI2, 2: 1037.

[40] . در این‏باره ر.ک به:

Goldziher, Muhammedanische Studien, 2: pp. 161-170.

گلدتسیهر، واکنش عالمان مدرسی به فعالیت داستان‏پردازان حرفه‏ای را که میل وافری به نقل داستان‏های شخصیت‏های کتاب مقدس داشتند، به نحوی جامع بررسی کرده است.

[41] . ر.ک به: یوسف: 111.

[42] . نجار؛ قصص الانبیاء؛ صفحۀ ز.

[43] . عبد الوهاب نجار؛ قصص الانبیاء؛ چاپ دوم با اضافات (قاهره و بیروت، 1966).

[44] . همان.

[45] . قیاس کنید با: دیدگاه ما دربارۀ معنای اصلی اصطلاح قصص الانبیاء.

[46] . نجار؛ همان، ص1.

[47] . مثلاً ر.ک به: «خلق آدم من طین» (نجار؛ قصص الانبیاء؛ ص2).

[48] . مثلاً ر.ک به: «الایضاح فی قصۀ آدم» (نجار؛ قصص الانبیاء؛ ص21).

[49] . نجار؛ قصص الانبیاء؛ صفحۀ ح، ط.

[50] . همان، صفحۀ ی.

[51] . همان، صفحۀ ک.

[52] . کتاب الفهرست (قاهره)؛ ص137-149.

[53] . کتاب البدء و التأریخ (چاپ هوار).

[54] . مقدسی می‌گوید: «اما محمدبن‏اسحاق در کتابش می‏گوید که کتاب او نخستین کتابی است که دربارۀ آغاز خلقت تألیف شده است ... » (کتاب البدأ و التاریخ، چاپ هوار، ج1، ص149).

[55] . همان، ج2، ص38.

[56] . همان، ج2، ص84.

[57] . ر.ک به: یادداشت شمارۀ 4 و 5.

[58] . مقدسی در مقدمۀ کتابش می‏نویسد: «من دربارۀ آغاز و پایان خلقت و نیز داستان‏های پیامبران بعدی گزارشی گرد آورده‏ام» (کتاب البدء و التاریخ، چاپ هوار، ج1، ص6).

[59] . مروج الذهب (قاهره، 1964)، ج1، ص57.

[60]. cf. GAL, Suppl., 1: 205,

بروکلمان از مؤلفانی نام برده است که از کتاب المبتدأ ابن‌اسحاق یاد کرده‌اند.

[61] . مثلاً ر.ک به: یادداشت 17، که در آن عناوین مختلف در ارتباط با اثر کسائی ذکر شده است.

[62] . مثلاً ر.ک به: نسخۀ قازان 25. از بخشی از نسخۀ قازان می‌توان دریافت که بیانی ادبی از موضوع است. داستان‏ها منسجم است و ساختاری منطقی دارد. در این متن، ذکری از راویان نرفته است. پرتش (Die arabischen Handschriften der herzoglichen Bibliothek zu Gotha, 3:327 ( این قطعه را با متن کسائی مقایسه کرده، دریافته است که اساساً با یکدیگر متفاوتند. همچنین ر.ک به: نسخۀ وین 1205، که داستان‌هایی از زندگی محمد و چهار خلیفۀ نخست را نیز در بر دارد؛ به علاوه ر.ک به: نسخۀ پاریس 1924، 1925، 1926 و قاهره، دارالکتب 829 مجامیع، و مانند آنها.

[63] . see. GAL, 2: 229, Suppl. 2: 320.

[64] . نسخۀ براتیسلاوا 158، برگ 67 الف.

[65]. EI2, 1:893 .

[66] . نسخۀ براتیسلاوا 158، برگ 67 ر.

67. Verzeichnis der arabischen Handschriften der Kgl. Bibliothek zu Berlin, 1: 411 (Ms. Berl. 1028, Spr. 451).

[68] . برای نمونه ر.ک به: ارجاعات او به اثر کسائی در سرگذشت ادریس پیامبر ( نسخۀ براتیسلاوا، 158، برگ 151ر).

[69] . نسخۀ برلین، 1030.

[70] . نسخۀ موزۀ بریتانیا، 352، برگ 169پ.

[71] . ر.ک به: یادداشت 36.

یا دارد.

نقل عالمانۀ مطالب تقریباً به طور کامل به حاشیه رفته است؛ بنابراین عنوان تنها تا حدی مطابق با محتوای اثر است. این اثر در واقع تألیفی بی‌ارزش در گونۀ قصص‌الانبیاء استکه احتمالاً به سبب تمایل نویسنده‏اش به روزآمدبودن چنین نامی گرفته است. بررسی اجمالی این متن نشان می‌دهد مؤلف در تألیف اثرش به منابع گوناگونی استناد کرده و اقوال برگرفته از آنها را بدون رعایت نظم و ترتیب خاصی آورده است. ویژگی شاخص این اثر، تمایل مؤلف به استفاده از منابع عامه‏پسند است که در فصل‏های پایانی به صورت چشمگیری قابل مشاهده است. در این فصل‏ها نقل عالمانۀ مطالب تقریباً به طور کامل به حاشیه رفته است؛ بنابراین عنوان تنها تا حدی مطابق با محتوای اثر است. این اثر در واقع تألیفی بی‌ارزش در گونۀ قصص‌الانبیاء استکه احتمالاً به سبب تمایل نویسنده‏اش به روزآمدبودن چنین نامی گرفته است.

استفاده کرده است. منظور او از این دو کتاب بغوی و ولی‌الدین [خطیب عمری] (د 743) است که تکمله‌ای مشهور بر کتاب بغوی به شمار می‌آید. و نیز «دیگر داستان‏های تفسیری، از جمله احادیث نبوی برگرفته از [دو کتابِ] و »استفاده کرده است. منظور او از این دو کتاب بغوی و ولی‌الدین [خطیب عمری] (د 743) است که تکمله‌ای مشهور بر کتاب بغوی به شمار می‌آید. که مؤلف در تألیف این اثر، از تفسیر بغوی (ابن‌فرّاء، د 516) و نیز «دیگر داستان‏های تفسیری، از جمله احادیث نبوی برگرفته از [دو کتابِ] و »استفاده کرده است. منظور او از این دو کتاب بغوی و ولی‌الدین [خطیب عمری] (د 743) است که تکمله‌ای مشهور بر کتاب بغوی به شمار می‌آید. از مقدمۀ این اثر می‌توان دریافت که مؤلف در تألیف این اثر، از تفسیر بغوی (ابن‌فرّاء، د 516) و نیز «دیگر داستان‏های تفسیری، از جمله احادیث نبوی برگرفته از [دو کتابِ] و »استفاده کرده است. منظور او از این دو کتاب بغوی و ولی‌الدین [خطیب عمری] (د 743) است که تکمله‌ای مشهور بر کتاب بغوی به شمار می‌آید.

عناوین دیگری که قبلاً ناشناخته بود، در این دوران پدید آمد.

عناوین دیگر مرتبط با همین موضوع، نظیر یا یا نیز بسیار رایج است. این عناوین اغلب بخشی از عنوان کامل کتاب بوده‌اند که با عبارت قصص‌الانبیاء ارتباط داشته است.

و معنایی که در عنوان مراد بوده است، تمایز روشنی باشد. عبارت همان‌گونه که پیشتر گفته شد، در معنای عام‌تری به کار رفته است. نمونۀ بعدی مؤید این واقعیت است: مسعودی (د 345) در خود، پس از نقل داستان داوود و اوریا می‌نویسد: «این بود روایتی از داستان اوریا بن حیّان و نحوۀ کشته‌شدن او که با آنچه در کتاب و جاهای دیگر آوردیم، مطابقت دارد».

اما نمی‏توان گفت آیا وهب همان قصص‏الانبیایی است که حاجی‌خلیفه به او نسبت ‏داده است یا خیر. یا «همۀ این مطالب آن چیزی است که محمدبن‏اسحاق مؤلف و نقل کرده است». اما نمی‏توان گفت آیا وهب همان قصص‏الانبیایی است که حاجی‌خلیفه به او نسبت ‏داده است یا خیر. بسیار بهره گرفته است. این درونمایه‏ها هم در فصل‏های مربوط به داستان‏های خلقت‏ و هم در فصل‌‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام دیده می‌شود. مقدسی در اقوال برگرفته از ابن‌اسحاق، تنها از او نام برده است؛ مثلاً اینکه «محمدبن‏اسحاق در می‏گوید» یا «همۀ این مطالب آن چیزی است که محمدبن‏اسحاق مؤلف و نقل کرده است». اما نمی‏توان گفت آیا وهب همان قصص‏الانبیایی است که حاجی‌خلیفه به او نسبت ‏داده است یا خیر. (تألیف‌شده در سال 355 ق) از درونمایه‏های کتاب ابن‌اسحاق بسیار بهره گرفته است. این درونمایه‏ها هم در فصل‏های مربوط به داستان‏های خلقت‏ و هم در فصل‌‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام دیده می‌شود. مقدسی در اقوال برگرفته از ابن‌اسحاق، تنها از او نام برده است؛ مثلاً اینکه «محمدبن‏اسحاق در می‏گوید» یا «همۀ این مطالب آن چیزی است که محمدبن‏اسحاق مؤلف و نقل کرده است». اما نمی‏توان گفت آیا وهب همان قصص‏الانبیایی است که حاجی‌خلیفه به او نسبت ‏داده است یا خیر.

به مؤلفانی بسیار قدیمی اشاره می‌کند که آثاری با عنوان تألیف کرده‌اند. از جملۀ این افراد، وهب‏بن‏منبّه و محمدبن‏اسحاق‏اند.

تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است. که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است. و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است.فهرستی از آیات مرتبط با پیامبر مورد نظر آمده است؛ سپس این بخش‌ها از نظر موضوعی به «موقف‏»ها یا واحدهای موضوعی تقسیم می‌شود و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است. کتاب او به فصل‌هایی تقسیم شده که هر کدام مربوط به یک پیامبر است. فصل نخست، شامل بررسی زندگی آدم، به معنای دقیق کلمه، در قرآن است. فصل‌های دیگر به ترتیب تاریخی، یکی پس از دیگری ذکر می‏شود. در ابتدای همۀ فصل‌ها، از جمله فصل مربوط به آدم علیه السلامفهرستی از آیات مرتبط با پیامبر مورد نظر آمده است؛ سپس این بخش‌ها از نظر موضوعی به «موقف‏»ها یا واحدهای موضوعی تقسیم می‌شود و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است. هدف از این سخنرانی‌ها که دقیقاً با همین عنوان به چاپ رسید، آن بود که تعریفی دقیق از مفهوم قصص‌الانبیاء ارائه شود. نجار کوشش بسیاری به خرج داد تا معنای تعبیر قصص‌الانبیاء را روشن سازد. او به این نتیجه رسید که این اصطلاح به داستان‌های مذکور در قرآن و داستان‏هایی حاوی گزارش‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام اشاره دارد. کتاب او به فصل‌هایی تقسیم شده که هر کدام مربوط به یک پیامبر است. فصل نخست، شامل بررسی زندگی آدم، به معنای دقیق کلمه، در قرآن است. فصل‌های دیگر به ترتیب تاریخی، یکی پس از دیگری ذکر می‏شود. در ابتدای همۀ فصل‌ها، از جمله فصل مربوط به آدم علیه السلامفهرستی از آیات مرتبط با پیامبر مورد نظر آمده است؛ سپس این بخش‌ها از نظر موضوعی به «موقف‏»ها یا واحدهای موضوعی تقسیم می‌شود و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است.عبدالوهاب نجار به دعوت شماری از استادان دانشگاه الازهر، مجموعه سخنرانی‌هایی دربارۀ تفسیر بخش‏هایی از قرآن که به پیامبران پیش از اسلام اختصاص دارد، ایراد کرد. هدف از این سخنرانی‌ها که دقیقاً با همین عنوان به چاپ رسید، آن بود که تعریفی دقیق از مفهوم قصص‌الانبیاء ارائه شود. نجار کوشش بسیاری به خرج داد تا معنای تعبیر قصص‌الانبیاء را روشن سازد. او به این نتیجه رسید که این اصطلاح به داستان‌های مذکور در قرآن و داستان‏هایی حاوی گزارش‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام اشاره دارد. کتاب او به فصل‌هایی تقسیم شده که هر کدام مربوط به یک پیامبر است. فصل نخست، شامل بررسی زندگی آدم، به معنای دقیق کلمه، در قرآن است. فصل‌های دیگر به ترتیب تاریخی، یکی پس از دیگری ذکر می‏شود. در ابتدای همۀ فصل‌ها، از جمله فصل مربوط به آدم علیه السلامفهرستی از آیات مرتبط با پیامبر مورد نظر آمده است؛ سپس این بخش‌ها از نظر موضوعی به «موقف‏»ها یا واحدهای موضوعی تقسیم می‌شود و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است. استاد تاریخ اسلام در دانشکدۀ اصول‏الدین (دانشگاه الازهر) است. همانگونه که در مقدمۀ چاپ اول این کتاب آمده است،عبدالوهاب نجار به دعوت شماری از استادان دانشگاه الازهر، مجموعه سخنرانی‌هایی دربارۀ تفسیر بخش‏هایی از قرآن که به پیامبران پیش از اسلام اختصاص دارد، ایراد کرد. هدف از این سخنرانی‌ها که دقیقاً با همین عنوان به چاپ رسید، آن بود که تعریفی دقیق از مفهوم قصص‌الانبیاء ارائه شود. نجار کوشش بسیاری به خرج داد تا معنای تعبیر قصص‌الانبیاء را روشن سازد. او به این نتیجه رسید که این اصطلاح به داستان‌های مذکور در قرآن و داستان‏هایی حاوی گزارش‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام اشاره دارد. کتاب او به فصل‌هایی تقسیم شده که هر کدام مربوط به یک پیامبر است. فصل نخست، شامل بررسی زندگی آدم، به معنای دقیق کلمه، در قرآن است. فصل‌های دیگر به ترتیب تاریخی، یکی پس از دیگری ذکر می‏شود. در ابتدای همۀ فصل‌ها، از جمله فصل مربوط به آدم علیه السلامفهرستی از آیات مرتبط با پیامبر مورد نظر آمده است؛ سپس این بخش‌ها از نظر موضوعی به «موقف‏»ها یا واحدهای موضوعی تقسیم می‌شود و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است. مؤلف این کتاب عبدالوهاب نجار، استاد تاریخ اسلام در دانشکدۀ اصول‏الدین (دانشگاه الازهر) است. همانگونه که در مقدمۀ چاپ اول این کتاب آمده است،عبدالوهاب نجار به دعوت شماری از استادان دانشگاه الازهر، مجموعه سخنرانی‌هایی دربارۀ تفسیر بخش‏هایی از قرآن که به پیامبران پیش از اسلام اختصاص دارد، ایراد کرد. هدف از این سخنرانی‌ها که دقیقاً با همین عنوان به چاپ رسید، آن بود که تعریفی دقیق از مفهوم قصص‌الانبیاء ارائه شود. نجار کوشش بسیاری به خرج داد تا معنای تعبیر قصص‌الانبیاء را روشن سازد. او به این نتیجه رسید که این اصطلاح به داستان‌های مذکور در قرآن و داستان‏هایی حاوی گزارش‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام اشاره دارد. کتاب او به فصل‌هایی تقسیم شده که هر کدام مربوط به یک پیامبر است. فصل نخست، شامل بررسی زندگی آدم، به معنای دقیق کلمه، در قرآن است. فصل‌های دیگر به ترتیب تاریخی، یکی پس از دیگری ذکر می‏شود. در ابتدای همۀ فصل‌ها، از جمله فصل مربوط به آدم علیه السلامفهرستی از آیات مرتبط با پیامبر مورد نظر آمده است؛ سپس این بخش‌ها از نظر موضوعی به «موقف‏»ها یا واحدهای موضوعی تقسیم می‌شود و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است. مراجع اصلی در این‏باره عبارتند از: قرآن و پس از آن مجموعه‏های روایات و تفاسیر مشهور و مورد اتفاق. تأییدی بر این مطلب است. مؤلف این کتاب عبدالوهاب نجار، استاد تاریخ اسلام در دانشکدۀ اصول‏الدین (دانشگاه الازهر) است. همانگونه که در مقدمۀ چاپ اول این کتاب آمده است،عبدالوهاب نجار به دعوت شماری از استادان دانشگاه الازهر، مجموعه سخنرانی‌هایی دربارۀ تفسیر بخش‏هایی از قرآن که به پیامبران پیش از اسلام اختصاص دارد، ایراد کرد. هدف از این سخنرانی‌ها که دقیقاً با همین عنوان به چاپ رسید، آن بود که تعریفی دقیق از مفهوم قصص‌الانبیاء ارائه شود. نجار کوشش بسیاری به خرج داد تا معنای تعبیر قصص‌الانبیاء را روشن سازد. او به این نتیجه رسید که این اصطلاح به داستان‌های مذکور در قرآن و داستان‏هایی حاوی گزارش‏های راجع به حیات پیامبران پیش از اسلام اشاره دارد. کتاب او به فصل‌هایی تقسیم شده که هر کدام مربوط به یک پیامبر است. فصل نخست، شامل بررسی زندگی آدم، به معنای دقیق کلمه، در قرآن است. فصل‌های دیگر به ترتیب تاریخی، یکی پس از دیگری ذکر می‏شود. در ابتدای همۀ فصل‌ها، از جمله فصل مربوط به آدم علیه السلامفهرستی از آیات مرتبط با پیامبر مورد نظر آمده است؛ سپس این بخش‌ها از نظر موضوعی به «موقف‏»ها یا واحدهای موضوعی تقسیم می‌شود و در هر یک آیات مربوط به طور کامل می‌آید. مؤلف، این موقف‌ها را با آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید مقایسه کرده است. در آموزه‏ها یا ملاحظاتی که نجار در تفسیر آیات مربوط آورده،تفاسیر جدیدی چون بیشتر مطمح نظر او بوده و نتایج آنها را با آرای خودش کامل کرده است.

در مقایسه با کتاب ثعلبی برداشتی عامیانه از مطالب داستانی در قرآن به دست می‏دهد. ویژگی خاص اثر او بیان منسجم داستانی هر موضوع است که این ویژگی کتاب کسائی را به اثری صرفاً ادبی بدل کرده است. و منابع تاریخی حاصل آمده است؛ هرچند مؤلف از نقل اخبار غیرموثق نیز صرف نظر نکرده است. مجموعۀ منتسب به کسائی در مقایسه با کتاب ثعلبی برداشتی عامیانه از مطالب داستانی در قرآن به دست می‏دهد. ویژگی خاص اثر او بیان منسجم داستانی هر موضوع است که این ویژگی کتاب کسائی را به اثری صرفاً ادبی بدل کرده است. کتاب خود را گرد آورد. با توجه به روشِ نقل و ارائۀ مطالب می‌توان دریافت که این کتاب از روایت‏های تفسیری و منابع تاریخی حاصل آمده است؛ هرچند مؤلف از نقل اخبار غیرموثق نیز صرف نظر نکرده است. مجموعۀ منتسب به کسائی در مقایسه با کتاب ثعلبی برداشتی عامیانه از مطالب داستانی در قرآن به دست می‏دهد. ویژگی خاص اثر او بیان منسجم داستانی هر موضوع است که این ویژگی کتاب کسائی را به اثری صرفاً ادبی بدل کرده است.

تنها در مواردی اندک و پراکنده از محمد [ص] در آثار قصص‌الانبیاء سخن به میان آمده یا در بخش‏های پایانی آنها پیامبران عهد قدیم با محمد [ص] مقایسه شده‌اند.

محمد(ص) از این طریق می‏خواست برای مردمان عرب صدر اسلام توضیح دهد که پیامبر خدا حقیقتاً کیست و چه وظایف و مسئولیت‏هایی دارد.

به هدف اخلاقی خاصی

و برآمده از نشانه‌های خداوند یا اعمال پیامبران است، بسیار به کار برده‌اند.

هم مفسران قرآن و هم نویسندگان کتاب‏های از همین منظر به جنبه‏های اصولی و بنیادینِ بخش‏های داستانی قرآن نگریسته‏اند. ثعلبی در مقدمۀ کتابش می‏نویسد: هدف و معنای نشانه‌های خدا را توضیح می‏دهند و همچنین بیانگر خداترسی و تدین پیامبران یا توصیف‏گر اعمال زشت و بد گناهکاران، بت‏پرستان و متخلفان از شریعت الهی هستند؛ از این رو، این داستان‌ها هشداردهنده و عبرت‌آموزند. اما آنچه در این‏باره برای ما اهمیت دارد، آن است که این داستان‏ها معرفی اولیه‏ای از پیامبران و رسالتشان به دست می‏دهد که مبنا و معیاری برای بررسی معنای اسلامی نبوت و تطور آن است. هم مفسران قرآن و هم نویسندگان کتاب‏های از همین منظر به جنبه‏های اصولی و بنیادینِ بخش‏های داستانی قرآن نگریسته‏اند. ثعلبی در مقدمۀ کتابش می‏نویسد: این داستان‏ها که برخی به تنهایی بخش‏های کاملی از قرآن را تشکیل می‏دهند و برخی به‏صورت پراکنده در میان آیات دیگر قرآن آمده‏اند، هدف و معنای نشانه‌های خدا را توضیح می‏دهند و همچنین بیانگر خداترسی و تدین پیامبران یا توصیف‏گر اعمال زشت و بد گناهکاران، بت‏پرستان و متخلفان از شریعت الهی هستند؛ از این رو، این داستان‌ها هشداردهنده و عبرت‌آموزند. اما آنچه در این‏باره برای ما اهمیت دارد، آن است که این داستان‏ها معرفی اولیه‏ای از پیامبران و رسالتشان به دست می‏دهد که مبنا و معیاری برای بررسی معنای اسلامی نبوت و تطور آن است. هم مفسران قرآن و هم نویسندگان کتاب‏های از همین منظر به جنبه‏های اصولی و بنیادینِ بخش‏های داستانی قرآن نگریسته‏اند. ثعلبی در مقدمۀ کتابش می‏نویسد:

وجود واژه‏های قصَّ و قصص در قرآن ـ با توجه به معنایشان در زبان عربی ـ احتمالاً در شکل‏گیری اصطلاح قصص‌الانبیاء مؤثر بوده است؛ علاوه بر این، شواهدی در قرآن هست که نه تنها بر این حقیقت صحّه می‏گذارد، بلکه بر نقش خدا در این داستان‏ها نیز تأکید می‏کند. این تأکید شاید در تفسیر معنای اصیل اصطلاح قصص‏الانبیاء و فهم مفهومِ صرفِ قرآنی آن به معنای «روایت‌های خدا از پیامبران» مؤثر بیفتد. آیه‏ای از آیات آغازین سورۀ یوسف است: «ما نیكوترین سرگذشت را به موجب این قرآن كه به تو وحى كردیم، بر تو حكایت مى‏كنیم، و تو قطعاً پیش از آن، از بى‏خبران بودى» (یوسف: 3). در پایان سورۀ یوسف، بر هدف کلی این وحی تأکید شده است: «به‏راستى در سرگذشت آنان براى خردمندان عبرتى هست»‏ (یوسف: 111). نیز «ما خبرشان را بر تو درست حكایت مى‏كنیم: آنان جوانانى بودند كه به پروردگارشان ایمان آورده بودند» پیامبران نیز اغلب بازگوکنندگان نشانه‌های خدا یا گویندۀ داستان‏های شخصی خودشان قلمداد می‏شوند. وجود واژه‏های قصَّ و قصص در قرآن ـ با توجه به معنایشان در زبان عربی ـ احتمالاً در شکل‏گیری اصطلاح قصص‌الانبیاء مؤثر بوده است؛ علاوه بر این، شواهدی در قرآن هست که نه تنها بر این حقیقت صحّه می‏گذارد، بلکه بر نقش خدا در این داستان‏ها نیز تأکید می‏کند. این تأکید شاید در تفسیر معنای اصیل اصطلاح قصص‏الانبیاء و فهم مفهومِ صرفِ قرآنی آن به معنای «روایت‌های خدا از پیامبران» مؤثر بیفتد. آیه‏ای از آیات آغازین سورۀ یوسف است: «ما نیكوترین سرگذشت را به موجب این قرآن كه به تو وحى كردیم، بر تو حكایت مى‏كنیم، و تو قطعاً پیش از آن، از بى‏خبران بودى» (یوسف: 3). در پایان سورۀ یوسف، بر هدف کلی این وحی تأکید شده است: «به‏راستى در سرگذشت آنان براى خردمندان عبرتى هست»‏ (یوسف: 111). نیز «ما خبرشان را بر تو درست حكایت مى‏كنیم: آنان جوانانى بودند كه به پروردگارشان ایمان آورده بودند» در بسیاری موارد، گویی خودِ خدا سخنگوی واقعی این داستان‏هاست. پیامبران نیز اغلب بازگوکنندگان نشانه‌های خدا یا گویندۀ داستان‏های شخصی خودشان قلمداد می‏شوند. وجود واژه‏های قصَّ و قصص در قرآن ـ با توجه به معنایشان در زبان عربی ـ احتمالاً در شکل‏گیری اصطلاح قصص‌الانبیاء مؤثر بوده است؛ علاوه بر این، شواهدی در قرآن هست که نه تنها بر این حقیقت صحّه می‏گذارد، بلکه بر نقش خدا در این داستان‏ها نیز تأکید می‏کند. این تأکید شاید در تفسیر معنای اصیل اصطلاح قصص‏الانبیاء و فهم مفهومِ صرفِ قرآنی آن به معنای «روایت‌های خدا از پیامبران» مؤثر بیفتد. آیه‏ای از آیات آغازین سورۀ یوسف است: «ما نیكوترین سرگذشت را به موجب این قرآن كه به تو وحى كردیم، بر تو حكایت مى‏كنیم، و تو قطعاً پیش از آن، از بى‏خبران بودى» (یوسف: 3). در پایان سورۀ یوسف، بر هدف کلی این وحی تأکید شده است: «به‏راستى در سرگذشت آنان براى خردمندان عبرتى هست»‏ (یوسف: 111). نیز «ما خبرشان را بر تو درست حكایت مى‏كنیم: آنان جوانانى بودند كه به پروردگارشان ایمان آورده بودند» در این بخش‏ها، فعل «قصَّ» یا مصدر آن «قَصَص» نسبتاً فراوان دیده می‏شود. از متن قرآن چنین بر می‏آید که این واژه‏ها معمولاً دربارۀ داستان به معنای اخبار گذشتگان به کار رفته است. در بسیاری موارد، گویی خودِ خدا سخنگوی واقعی این داستان‏هاست. پیامبران نیز اغلب بازگوکنندگان نشانه‌های خدا یا گویندۀ داستان‏های شخصی خودشان قلمداد می‏شوند. وجود واژه‏های قصَّ و قصص در قرآن ـ با توجه به معنایشان در زبان عربی ـ احتمالاً در شکل‏گیری اصطلاح قصص‌الانبیاء مؤثر بوده است؛ علاوه بر این، شواهدی در قرآن هست که نه تنها بر این حقیقت صحّه می‏گذارد، بلکه بر نقش خدا در این داستان‏ها نیز تأکید می‏کند. این تأکید شاید در تفسیر معنای اصیل اصطلاح قصص‏الانبیاء و فهم مفهومِ صرفِ قرآنی آن به معنای «روایت‌های خدا از پیامبران» مؤثر بیفتد. آیه‏ای از آیات آغازین سورۀ یوسف است: «ما نیكوترین سرگذشت را به موجب این قرآن كه به تو وحى كردیم، بر تو حكایت مى‏كنیم، و تو قطعاً پیش از آن، از بى‏خبران بودى» (یوسف: 3). در پایان سورۀ یوسف، بر هدف کلی این وحی تأکید شده است: «به‏راستى در سرگذشت آنان براى خردمندان عبرتى هست»‏ (یوسف: 111). نیز «ما خبرشان را بر تو درست حكایت مى‏كنیم: آنان جوانانى بودند كه به پروردگارشان ایمان آورده بودند»

نخستین مؤلف در فهرست او محمدبن‏اسحاق است. سخاوی با اختصاص فصلی کوتاه به قصص‌الانبیاء مؤلفان مهمترین مجموعه‏های این گونه را نام می‏برد. نخستین مؤلف در فهرست او محمدبن‏اسحاق است. مؤید این مطلب آن است که سخاوی، یکی از مؤلفان متأخر، در طبقه‏بندی تألیفات تاریخی، جایگاهی مستقل برای متون قصص‏الانبیاء در نظر گرفته است. در این طبقه‏بندی ـ که به گفتۀ خودش از ذهبی اقتباس کرده ـ آثار قصص‌الانبیاءدر دومین طبقه و دقیقاً پس از آثار سیره قرار گرفته است. سخاوی با اختصاص فصلی کوتاه به قصص‌الانبیاء مؤلفان مهمترین مجموعه‏های این گونه را نام می‏برد. نخستین مؤلف در فهرست او محمدبن‏اسحاق است. این موضوع کاملاً روشن است که از آغاز یا اندکی بعد، اصطلاح قصص‌الانبیاء ـ که عنوان برخی آثار خاص بود ـ همچون عنوانی پذیرفته‌شده برای گونه‌ای خاص از منابع اسلامی سده‏های میانه کاربرد داشته است. مؤید این مطلب آن است که سخاوی، یکی از مؤلفان متأخر، در طبقه‏بندی تألیفات تاریخی، جایگاهی مستقل برای متون قصص‏الانبیاء در نظر گرفته است. در این طبقه‏بندی ـ که به گفتۀ خودش از ذهبی اقتباس کرده ـ آثار قصص‌الانبیاءدر دومین طبقه و دقیقاً پس از آثار سیره قرار گرفته است. سخاوی با اختصاص فصلی کوتاه به قصص‌الانبیاء مؤلفان مهمترین مجموعه‏های این گونه را نام می‏برد. نخستین مؤلف در فهرست او محمدبن‏اسحاق است. در عین حال، بررسی ما نشان می‏دهد عنوان قصص‌الانبیاء برای نسل اول مجموعه‏نویسان یا راویان افسانه‏های پیامبران کاملاً آشنا بود و به‌تدریج به اصطلاحی رایج و معتبر بدل شد. این موضوع کاملاً روشن است که از آغاز یا اندکی بعد، اصطلاح قصص‌الانبیاء ـ که عنوان برخی آثار خاص بود ـ همچون عنوانی پذیرفته‌شده برای گونه‌ای خاص از منابع اسلامی سده‏های میانه کاربرد داشته است. مؤید این مطلب آن است که سخاوی، یکی از مؤلفان متأخر، در طبقه‏بندی تألیفات تاریخی، جایگاهی مستقل برای متون قصص‏الانبیاء در نظر گرفته است. در این طبقه‏بندی ـ که به گفتۀ خودش از ذهبی اقتباس کرده ـ آثار قصص‌الانبیاءدر دومین طبقه و دقیقاً پس از آثار سیره قرار گرفته است. سخاوی با اختصاص فصلی کوتاه به قصص‌الانبیاء مؤلفان مهمترین مجموعه‏های این گونه را نام می‏برد. نخستین مؤلف در فهرست او محمدبن‏اسحاق است.

که در هیچ جایی او را مؤلف قصص‌الانبیاء ندانسته‌اند. نسخۀ مذکور اثر منحصر به فردی است شامل داستان‏های خلقت و پیامبران از آدم تا ابراهیم که در شکلی بسیار دقیق‌تر و با جزئیاتی بیشتر نسبت به سایر قصه‏های پیامبران در مجموعه‌های قصص‌الانبیاء عرضه شده است. این كتاب با همان شیوه‌های معروف و رایج ارائۀ مطالب آغاز می‌شود و در آن، بارها به قرآن و مراجع نخستین (به‏ویژه وهب‏بن‏منبّه) استناد می‌شود. اما باید گفت قصه‌ها جنبۀ عامیانه‌تری دارند. در صفحۀ عنوان این نسخه، دستخط جدیدی وجود دارد که به‌اشتباه وهب‏بن‏منبه را مؤلف این کتاب معرفی می‏کند. شاید این اشتباه ناشی از این حقیقت باشد که در بخش‏های آغازین کتاب، وهب راوی اصلی داستان‏های خلقت معرفی شده است. این اشتباه دربارۀ نام مؤلف در فهرست اتحادیۀ عرب ـ که پیش‏تر ذکر شد ـ نیز رخ داده است منتسب به

این احتمال وجود دارد که تألیف او دربارۀ قصص، در واقع گزیده‏ای از کتاب او در تاریخ باشد؛ حال آنکه سخاوی کاملاً به عکس، معتقد است عماره نوشته است. از آنجا که عماره را با عنوان یک مورخ می‏شناسیم، این احتمال وجود دارد که تألیف او دربارۀ قصص، در واقع گزیده‏ای از کتاب او در تاریخ باشد؛ حال آنکه سخاوی کاملاً به عکس، معتقد است عماره نوشته است. اشاره کرد که مؤلف آن ابورِفاعة عُمارة‏بن‏وَثیمة الفرات (د 289) نام دارد. از آنجا که عماره را با عنوان یک مورخ می‏شناسیم، این احتمال وجود دارد که تألیف او دربارۀ قصص، در واقع گزیده‏ای از کتاب او در تاریخ باشد؛ حال آنکه سخاوی کاملاً به عکس، معتقد است عماره نوشته است.

بازجست. یا در اثر بروکلمان بازجست. اطلاعاتی دربارۀ برخی آثار دیگر با عنوان قصص‌الانبیاء را که اغلب از بین رفته‏اند، می‏توان در منابع ذیل کتاب حاجی‌خلیفه یا در اثر بروکلمان بازجست. از میان این افراد، می‏توان به سهل‏بن‏عبدالله‏بن‏تستری اشاره کرد که بنا بر گزارش برخی منابع، اصلاً کتابی در این‏باره تألیف نکرده است. اطلاعاتی دربارۀ برخی آثار دیگر با عنوان قصص‌الانبیاء را که اغلب از بین رفته‏اند، می‏توان در منابع ذیل کتاب حاجی‌خلیفه یا در اثر بروکلمان بازجست. حاجی‌خلیفه همچنین از قصص‌الانبیاءنویسان دیگری نام می‏برد که آثارشان بر جای نمانده است. از میان این افراد، می‏توان به سهل‏بن‏عبدالله‏بن‏تستری اشاره کرد که بنا بر گزارش برخی منابع، اصلاً کتابی در این‏باره تألیف نکرده است. اطلاعاتی دربارۀ برخی آثار دیگر با عنوان قصص‌الانبیاء را که اغلب از بین رفته‏اند، می‏توان در منابع ذیل کتاب حاجی‌خلیفه یا در اثر بروکلمان بازجست. هرچند دربارۀ عنوان حقیقی کتاب او نمی‏توان با قطعیت اظهارنظر کرد. حاجی‌خلیفه همچنین از قصص‌الانبیاءنویسان دیگری نام می‏برد که آثارشان بر جای نمانده است. از میان این افراد، می‏توان به سهل‏بن‏عبدالله‏بن‏تستری اشاره کرد که بنا بر گزارش برخی منابع، اصلاً کتابی در این‏باره تألیف نکرده است. اطلاعاتی دربارۀ برخی آثار دیگر با عنوان قصص‌الانبیاء را که اغلب از بین رفته‏اند، می‏توان در منابع ذیل کتاب حاجی‌خلیفه یا در اثر بروکلمان بازجست.

در این فصل، داستان خلقت جهان و زندگی پیامبران پیش از اسلام به ترتیب تاریخی و به‏اختصار ذکر می‌شود. این فصل با فهرست کتاب‏های نازل‌شده بر پیامبران همراه با اطلاعاتی در خصوص سنّ پیامبران پایان می‌یابد. شکل و محتوایی که در کتاب ابن‌قتیبه می‌بینیم، با تفصیل بیشتری در آثار با موضوع و ‌مضمون مشابه می‌توان بازیافت. و از نخستین فصل کتابش، مفهوم دقیق‏تری از عبارت «فنّی از فنون معارف» را می‌توان دریافت. در این فصل، داستان خلقت جهان و زندگی پیامبران پیش از اسلام به ترتیب تاریخی و به‏اختصار ذکر می‌شود. این فصل با فهرست کتاب‏های نازل‌شده بر پیامبران همراه با اطلاعاتی در خصوص سنّ پیامبران پایان می‌یابد. شکل و محتوایی که در کتاب ابن‌قتیبه می‌بینیم، با تفصیل بیشتری در آثار با موضوع و ‌مضمون مشابه می‌توان بازیافت. ابن‌قتیبه در مقدمۀ کتابش به‏اختصار از معنای «فن»سخن گفته است، و از نخستین فصل کتابش، مفهوم دقیق‏تری از عبارت «فنّی از فنون معارف» را می‌توان دریافت. در این فصل، داستان خلقت جهان و زندگی پیامبران پیش از اسلام به ترتیب تاریخی و به‏اختصار ذکر می‌شود. این فصل با فهرست کتاب‏های نازل‌شده بر پیامبران همراه با اطلاعاتی در خصوص سنّ پیامبران پایان می‌یابد. شکل و محتوایی که در کتاب ابن‌قتیبه می‌بینیم، با تفصیل بیشتری در آثار با موضوع و ‌مضمون مشابه می‌توان بازیافت.